**نفرین بر فقر**

**یغمائی، حبیب**

شاید بعضی از خوانندگان مجله از این‏که بحثی تقریبا خصوصی مطرح می‏شود لندلند کنند ولی بگفتهء فردوسی:دل آکنده بودش همه برفشاند.

با گرفتاری‏های گوناگون نیازمندی اوفتاد که از بانک چهل هزار تومان بوام گیرم. باز گفتن شرح تشریفات و هزینه‏ها و دوندگی‏های مقدماتی از اعزام مهندسین،و برآورد بهای مورد رهن،و تعهد پرداخت اقساط،و جز این‏ها ملال‏آور است.بالاخره پس از اجرای‏ این تشریفات،بانک،به محضر رسمی شمارهء 2 تنظیم سند را دستور داد.و محضر،از ثبت‏ قلهک استعلام کرد.صدور جواب استعلام هفته‏ای بتأخیر افتاد و پس از آمدوشدها معلوم شد که جواب استعلامیه را اشتباها به دیگری داده‏اند که چون گیرنده جواب سواد نداشته انگشت‏ بر آن نهاده(شاید هم‏اکنون آن بیچاره نیز گرفتار این اشتباه باشد)..در نتیجه المثنی‏ صادر کردند.وقتی جواب استعلام را به محضر بردم فرمودند ثبت قلهک باید به موجب دستور تصریح کند که این ملک بنام مالک فعلی است...برای پنجمین بار به ادارهء ثبت قلهک رفتم، رئیس فرمود که چون نام مالک در سند رسمی ثبت شده تصریح آن لزومی ندارد و در صدور جواب استعلامیه‏ها،از رویه‏ای که معمول است عدول روا نیست...با تضرع‏ها و التماس‏ها پس از تطبیق دفاتر ذیل استعلام نامه تصریح کردند که مالک فعلی حبیب یغمائی است.

بالاخره پس از یک ماه دوندگی با مسرت بسیار از پایان کار،و با اندیشه این‏که از این مبلغ چند تن از وام‏خواهان را خشنود خواهم ساخت برای تنظیم سند به محضر رفتم،. اما،چه؟اولیای محضر فرمودند که چون عبارت اخیر استعلام‏نامه به خط دست است،و مجددا مهر نخورده پذیرفتنی نیست،(شاید بتوهم این‏که خط دست را خود نوشته‏ام)باید این‏ تشریفات از نو آغاز شود!

با فرسودگی و ناتوانی،تکرار و تجدید دوندگی‏ها سخت دشوارم آمد که عاجز شده‏ بودم و خسته.مختصر وجهی که محضر مطالبه کرد پرداختم و بیرون آمدم.